جوان
روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیر مسئول: محمدجواد اخوان
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان بیهقی
کوچه شهید اکبر زجاجی (چهاردهم غربی)، پلاک ۱۲
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۵۴۵۴۸۸
روابط عمومی: ۸۸۵۲۳۰۶۰- فکس: ۸۸۴۹۸۴۶۶
توزیع: مؤسسه نشر گستر امروز نوین ۸۸۷۳۰۹۴۲
چاپ: همشهری
Public@JavanOnline.ir
| روزنامه جوان | شماره ۷۶۳۴ | سه‌شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵ | ۱۵ محرم ۱۴۴۸ | اذان ظهر ۱۲:۰۸ |
غروب آفتاب ۱۹:۲۴ | اذان مغرب ۱۹:۴۵ | نیمه شب شرعی ۲۳:۱۵ | اذان صبح فردا ۰۳:۰۶ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۲ |

دیده‌بان

افق با «پرچمدار» به بدرقه امام شهید انقلاب می‌رود

ویژه‌برنامه «پرچمدار» با محوریت پوشش آیین تشییع و بدرقه رهبر شهید انقلاب، هر شب به صورت زنده از شبکه افق پخش می‌شود.
همزمان با برگزاری آیین تشییع و بدرقه رهبر شهید انقلاب، شبکه افق ویژه‌برنامه «پرچمدار» را از روز دوشنبه هشتم تیرماه تا روز خاکسپاری قائد شهید امت، هر شب ساعت ۲۰ به صورت زنده روانه آنتن می‌کند.
این برنامه با تمرکز بر پوشش آخرین اخبار و اطلاع‌رسانی‌های مرتبط با آیین تشییع، روایت حضور و مشارکت مردمی در مراسم، بازتاب کنش‌های اجتماعی و مردمی و همچنین میزبانی از زائران، تلاش دارد تصویری جامع از این رویداد ارائه کند. همچنین در طول این ایام، علاوه بر پخش زنده ساعت ۲۰، بخش‌های میان‌برنامه‌ای «پرچمدار» نیز در ساعات مختلف از آنتن شبکه افق پخش می‌شود تا تازه‌ترین اخبار، گزارش‌ها و اطلاعیه‌های مرتبط با این مراسم را در اختیار مخاطبان قرار دهد. «پرچمدار» به تهیه‌کنندگی سیدمحمدرضا نعمتی تولید شده و اجرای آن را علی انوری و حمید کثیری برعهده دارند.

فراخوان بیستمین جشنواره «سینماحقیقت» منتشر شد

با انتشار فراخوان بیستمین جشنواره «سینماحقیقت» ثبت‌نام اینترنتی و بارگذاری آثار از ۲۰ تیرماه ۱۴۰۵ آغاز می‌شود. فراخوان شرکت در بیستمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» منتشر شد. بخش‌های بیستمین جشنواره «سینماحقیقت» عبارتند از: مسابقه ملی، مسابقه بین‌الملل، جایزه شهید آوینی، بخش رقابتی «ایران»، مسابقه فیلم‌های دانشجویی، مسابقه عکس «نگاه مستند، عکس به مثابه داستان»، بخش‌های غیررقابتی (ملی و بین‌الملل)، رویدادهای پژوهشی و آموزشی و بزرگداشت. به مناسبت بیستمین دوره برگزاری این رویداد، برنامه‌هایی ویژه تدارک دیده شده است. ثبت‌نام اینترنتی و بارگذاری آثار از ۲۰ تیرماه آغاز می‌شود و آخرین مهلت ثبت‌نام اینترنتی و بارگذاری آثار نیمه شهریورماه ۱۴۰۵ است. محمد حمیدی‌مقدم، دبیر بیستمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» است که آذرماه ۱۴۰۵ برگزار می‌شود.

پویش ادبی «من و رهبر شهیدم» برگزار می‌شود

مدرسه قلم با همکاری باشگاه ادبی بانوی فرهنگ، پویش ادبی «من و رهبر شهیدم» را با هدف روایت دلتنگی‌ها، خاطره‌ها و ناگفته‌های مردم درباره رهبر شهید برگزار می‌کند.
مدرسه قلم با همکاری باشگاه ادبی بانوی فرهنگ، پویش ادبی «من و رهبر شهیدم» را برگزار می‌کند.
این پویش با هدف ثبت و روایت احساسات، خاطره‌ها و ناگفته‌هایی که پس از شهادت رهبر در دل‌ها مانده، شکل گرفته است. برگزارکنندگان این پویش اعلام کرده‌اند که در روزهای سوگ، دل‌ها مملو از سخنانی است که اگر به واژه تبدیل نشوند، در سینه‌ها سنگین می‌مانند. از همین‌رو «من و رهبر شهیدم»، فرصتی برای تبدیل این احساسات به روایت‌هایی کوتاه و ماندگار فراهم کرده است.
علاقه‌مندان می‌توانند نوشته‌های خود را در قالب داستانک، روایت کوتاه یا خاطره ارسال کنند. این آثار می‌تواند از یک تصویر کوتاه ذهنی تا روایت یک لحظه، جمله، نگاه یا خاطره‌ای از رهبر شهید باشد.
براساس اعلام برگزارکنندگان، آثار ارسالی باید بین شش تا حداکثر ۳۰۰ واژه باشند و هر شرکت‌کننده می‌تواند یک یا چند اثر ارسال کند. همچنین آثار باید تألیفی و متعلق به خود نویسنده باشد و در زمان ارسال، نام و نام‌خانوادگی به همراه شماره تماس درج شود.

موافقت شورای پروانه فیلمسازی سینمایی با ساخت ۴ فیلم

شورای پروانه فیلمسازی در جلسه اخیر، با ساخت چهار فیلم سینمایی موافقت کرد. فیلمنامه‌های «پرتره یک زندگی» به تهیه‌کنندگی حسین کاکاوند و کارگردانی و نویسندگی مهدی موسوی‌برزکی، «آوای بشیر» به تهیه‌کنندگی سیدروح‌الله حسینی‌یزدی و کارگردانی و نویسندگی حسین مهکام، «سفیدبخت» به تهیه‌کنندگی علی نجفی‌امامی و کارگردانی محمد مسلمی و محمدرضا نجفی‌امامی و نویسندگی محمد مسلمی و انیمیشن «دلاوران هفت دریا» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حسین قاسمی‌جامی و امیر قلیچ‌خانی و نویسندگی رضا مقصودی موافقت شورای پروانه فیلمسازی سینمایی را اخذ کردند.

افسار الگوریتم‌های هوش مصنوعی بر سیاست‌های سینمازده

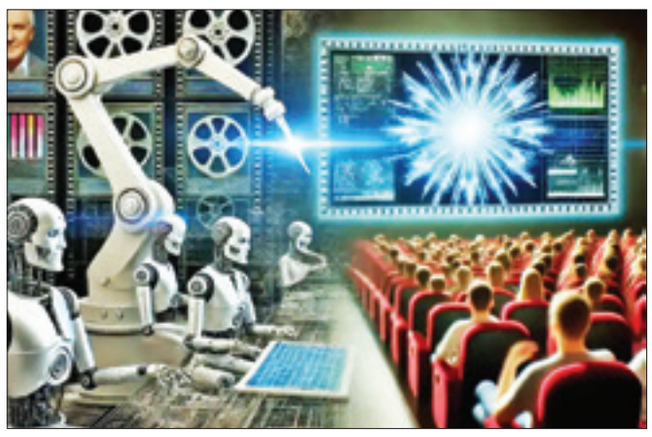

پروین قائمی

در جهان امروز، با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را «سیاست سینمایی» نامید. مقامات نظامی و سیاسی در غرب، به‌ویژه در اتاق‌های فکر ضدایرانی، مدت‌هاست که تماس خود را با «واقعیت سخت» از دست داده‌اند. آنها جهان را از پشت عینک‌هایی می‌بینند که لنزهایش را الگوریتم‌های هوش مصنوعی و داده‌های مهندسی شده فضای مجازی تراشیده‌اند.

وقتی از زبان یک ژنرال یا یک سناتور غربی درباره ایران می‌شنویم، گویی در حال تماشای یک فیلم علمی-تخیلی یا یک تریلر جاسوسی هالیوودی هستیم. آنها چنان از «فروپاشی قریب‌الوقوع» یا «تغییر ذائقه بنیادین مردم ایران» سخن می‌گویند که گویی مردم ایران را در یک آزمایشگاه دیجیتال شبیه‌سازی کرده‌اند. اما اینجاست که «حیرت» به سراغ ناظر آگاه می‌آید؛ اینها واقعاً با دنیای واقعی تماس دارند؟ آیا می‌دانند زندگی در کوچه‌پس کوچه‌های اصفهان، تبریز، تهران و مشهد با چه منطق پیچیده و ریشه‌داری پیش می‌رود؟ حقیقت این است که آنها افسار عقل سیاسی خود را به دست «کلان‌داده‌ها» سپرده‌اند، داده‌هایی که توسط ربات‌ها تولید و تحلیل می‌شوند. در واقع، آنها در یک «سیرک دیجیتال» که خودشان ساخته‌اند، اسیر شده‌اند.

هوش «رندانه» ایرانی‌ها

نکته مهم و اصلی، تفاوت نوع نگاه ما و آنها به تکنولوژی است. در غرب، تکنولوژی تبدیل به یک «دین جدید» شده است؛ آنها در مقابل هوش مصنوعی و اینترنت اشیا، نوعی «انفعال فکری» پیدا کرده‌اند، اما در فرهنگ ایرانی، مفهومی به نام «رندی» وجود دارد. ایرانی رند، کسی است که از ابزار استفاده می‌کند، اما هرگز اجازه نمی‌دهد ابزار بر او سلطه یابد.
برای اکثریت جامعه ما، فضای مجازی در بهترین حالتش یک «هابی» یا یک ابزار تسهیل‌گر است. ما در این فضا سیر می‌کنیم، با آن سرگرم می‌شویم و اخبار را از آن می‌گیریم، اما «منطق تصمیم‌گیری»مان را به آن واگذار نمی‌کنیم. این همان «هوشمندی گزینشگر» است. برخلاف اقلیتی که از روی تنبلی، فکر کردن را به گوگل و اینستاگرام سپرده‌اند، توده مردم پیش از آنکه پیامی را باور کنند، آن را از فیلتر «تجربه تاریخی» و «شم سیاسی» خود عبور می‌دهند. به همین دلیل است که پروژه‌های «حقنه کردن رفتار» یکی پس از دیگری در ایران با شکست مواجه می‌شوند. ایرانی سوار بر موج تکنولوژی است، نه غرق شده در آن.

کالبدشکافی یک توهم؛ اقلیت تریبون‌دار و اکثریت بیدار

بسیاری از تحلیل‌گران بیگانه، گرفتار خطای «مشاهده بخشی» هستند. فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، به دلیل ساختار تکنیکال خود، به اقلیتی اجازه می‌دهند که «بیش‌شنیده» شوند. این اقلیت که اغلب نه از روی دغدغه ملی، بلکه از روی بی‌ریشگی یا مزدوری، گلو پاره می‌کنند و تصویری از ایران می‌سازند که گویی «مخ‌ها تعطیل شده» و همه گوش‌به‌فرمان فلان کانال تلگرامی یا فلان اینفلوئنسر فراری هستند.
اما حوادث اخیر نشان داد که این تریبون‌های استکباری، تنها صدای یک «سایه» بوده‌اند، نه صدای «پیکره». اکثریت جامعه ایران، به‌رغم گلایه‌ها و دشواری‌های اقتصادی همچنان در بند ارزش‌های اصیل خود هستند. این اکثریت، پیوند ناگسستنی با مفاهیمی چون «وطن»، «غیرت»، «ایثار» و «غیرت دینی» دارند، مفاهیمی که در کدهای برنامه‌نویسی هوش مصنوعی غربی تعریف نشده است. آنها تصور می‌کردند با چند ترند توئیتری می‌توانند هویت یک ملت چند هزار ساله را تغییر دهند، اما معلوم شد که مردم به قول آنها عادی، ساکت و صبور، «صنار» هم برای حرف‌های آنان ارزش قائل نیستند.

فرهنگ کدخدایان فعلی دنیا، فرهنگ «فست‌فودی» است؛ سریع، اشباع شده از چربی تبلیغات و بدون ارزش غذایی ماندگار، اما فرهنگ ایرانی، مثل یک «آبگوشت بارگذاشته در دیگ سنگی» است؛ زمان برده، پخته شده، جا افتاده و طعمی دارد که با هیچ اسانس شیمیایی (مجازی) قابل تقلید نیست

روانشناسی معاندین؛ ترسوهایی در پناه پیکسل‌ها

وجه جالب دیگر این ماجرا، شخصیت کسانی است که سعی می‌کنند برای ملت ایران «نسخه» بپیچند. این معاندین، برخلاف ادعاهای پرطمطراقشان، «ترسوهای دیجیتالی» هستند. آنها در فضای مجازی، شیر و پلنگند، اما در واقعیت میدانی، حتی شهامت یک قدم برداشتن برای خیر عمومی را ندارند. اینها «اهل کار» نیستند، چون کار کردن و ساختن، مستلزم حضور در میدان، عرق ریختن و هزینه دادن است.
فضای مجازی برای این افراد، یک «حصار امن» ایجاد کرده تا در آن عقده‌گشایی کنند. اما مردم باهوش ایران، این تفاوت را به‌خوبی حس می‌کنند. توده مردم می‌بینند که مدعیان آزادی، در پشت صحنه، کوچک‌ترین نقد را با فحاشی مجازی پاسخ می‌دهند و خودشان در اسارت همان فضایی هستند که می‌خواهند با آن دیگران را آزاد کنند! این رهاورد بزرگی است که ما ماهیت «پوشالی» این جریانات را شناختیم.

رهاورد ارزشمند؛ تکنولوژی در خدمت بصیرت

آنچه از این دوران به یادگار می‌ماند، یک «واکسیناسیون فرهنگی» است. ما آموختیم که چگونه در عصر «فیک‌نیوز» (اخبار جعلی) و «دیپ‌فیک» (جعل عمیق)، همچنان بر کرسی عقلانیت تکیه بزنیم. این رهاورد باید حفظ شود. ما دشمن تکنولوژی نیستیم، ما دشمن «بردگی تکنولوژیک» هستیم.
هوش ایرانی در اینجا خودش را نشان می‌دهد که می‌تواند از پیشرفته‌ترین ابزارهای روز استفاده کند، اما در لحظه نیاز و کل آن دستگاه پرزرق‌وبرق را کنار بگذارد و با نگاه به «قطب‌نمای درونی» خودش مسیر را پیدا کند. این همان وجه برجسته روح ایرانی است؛ ترکیبی از «مدرنیته ابزاری» و «سنت معرفتی». ما به هوش مصنوعی نیاز داریم تا کارهایمان سریع‌تر پیش بروند، اما برای «فهمیدن»، احتیاجی به آن نداریم. فهم ما از ریشه‌هایمان می‌آید.

نتیجه‌گیری؛ پیروزی حقیقت بر مجاز

در نهایت باید گفت که آینده از آن ملت‌هایی است که «روح آزاد» خود را حفظ می‌کنند. مقامات غربی ممکن است همچنان با فیلم‌های هالیوودی ذهنشان خوش باشد و با تماشای نمودارهای لایک و ری‌توئیت، خیال کنند که ایران را شناخته‌اند، اما بیداری اکثریت جامعه ایران، همچون دیواری استوار در برابر این خیال‌بافی‌ها ایستاده است.
ما باید این وجه از هوش ملی‌مان را قدر بدانیم و آن را ترویج کنیم؛ «استفاده هوشمندانه از تکنولوژی بدون تسلیم شدن در برابر آن». این نه تنها راه نجات ما در دنیای پرآشوب امروز است، بلکه پیامی است برای تمام جهان که می‌توان در عصر دیجیتال زیست، اما «بنده» دستگاه‌های بی‌روح نشد. ملت ایران ثابت کرد که قلبش با ارزش‌هایی می‌تپد که هیچ‌گاه دیجیتالی نخواهند شد.
درک این فرهنگ بسیار کهن و ریشه‌دار برای خود ما هم سخت است، چه برسد به کشورهای بی‌ریشه‌ای که از بد روزگار کدخدای دنیا شده‌اند! «کدخدایان پوشالی» که جهان را با متر و معیار «عمر کوتاه» خودشان اندازه می‌گیرند. کشوری که کل تاریخش به ۳۰۰ سال نمی‌رسد، چطور می‌تواند ملتی را درک کند که هزاران سال پیش برای مفاهیم پیچیده‌ای چون «دادگری»، «حقوق بشر» و «اخلاق» منشور و قانون داشته است؟
کشورهای نوظهور مدعی کدخدایی به «ساختمان‌های پیش‌ساخته» می‌مانند؛ بلند، پرزرق‌وبرق و خیره‌کننده، اما بدون پیوند با خاک. با یک طوفان سهمگین یا یک بحران هویت، کل سازه می‌لرزد. اما ایران مانند یک «درخت کهنسال کویری» است. ممکن است شاخ و برگش در اثر تندباد حوادث بریزد یا در اثر خشکسالی مقطعی زرد شود، اما ریشه‌هایش در عمق چند هزار ساله زمین فرو رفته است. غربی‌ها «شاخه‌ها» (یعنی فضای مجازی و هیاهوی ترندها) را می‌بینند و خیال می‌کنند با بریدن یک شاخه، درخت از پا می‌افتد، غافل از اینکه منبع تغذیه این ملت، جایی است که دست هیچ الگوریتم و ماهواره‌ای به آن نمی‌رسد.

فقر فرهنگی در لباس ثروت تکنولوژیک

بسیار جالب است که آنها می‌خواهند با «هوش مصنوعی» که بر پایه منطق صفر و یک است، ملتی را تحلیل کنند که زبان اصلی‌اش «شعر و استعاره» است. چطور می‌توان «غیرت حاج قاسم»، «ایثار مادر شهید» یا «هوشمندی رندانه یک کاسب متدین» را به کدهای برنامه‌نویسی تبدیل کرد؟
این کشورهای بی‌پیشینه، چون خودشان از درون تهی هستند، تمام هویتشان را در «ابزار» تعریف کرده‌اند. وقتی ابزار (اینترنت و رسانه) را در اختیار دارند، احساس خدایی می‌کنند، اما وقتی با حقیقتی روبه‌رو می‌شوند که در چارچوب ابزارهایشان نمی‌گنجد، آشفته می‌شوند. آنها نمی‌فهمند که در ایران، «مجاز» همیشه در برابر «حقیقت تمدنی» زانو می‌زند.

چرا درک ایران حتی برای خودمان هم سخت است؟

درک این عظمت گاهی برای خودمان هم دشوار است، زیرا ما «در درون این اقیانوس» هستیم. ماهی، آب را نمی‌بیند تا زمانی که از آن دور شود. فرهنگ ما ترکیبی است عاقلانه از اسلام و تاریخ باستان. معجونی که نه کاملاً شرقی است و نه غربی. این ترکیب، نوعی «بصیرت ژنتیکی» ایجاد کرده است.
ما حتی وقتی در بدترین شرایط اقتصادی یا اجتماعی هستیم، باز هم آن «آن ایرانی»، یعنی آن ویژگی منحصربه‌فرد را داریم که اجازه نمی‌دهد افسارمان را به دست یک بیگانه بدهیم.
این همان چیزی است که تئوریسین‌های غربی را به مرز جنون می‌رساند. آنها فکر می‌کنند طبق فرمول، این مردم باید الان در خیابان برای «کدخدا» سوت و کف بزنند، اما می‌بینند مردم با وجود تمام نقدها، در بزنگاه‌ها پشت «خانه و وطن» خود می‌ایستند.

تقابل «فست‌فود فرهنگی» با «دیگ سنگی تاریخ»

فرهنگ کدخدایان فعلی دنیا، فرهنگ «فست‌فودی» است؛ سریع، اشباع شده از چربی تبلیغات و بدون ارزش غذایی ماندگار، اما فرهنگ ایرانی، مثل یک «آبگوشت بارگذاشته در دیگ سنگی» است؛ زمان برده، پخته شده، جا افتاده و طعمی دارد که با هیچ اسانس شیمیایی (مجازی) قابل تقلید نیست.
آنها می‌خواهند طعم اصیل این فرهنگ را با «سس تهاجم فرهنگی» عوض کنند، اما ذائقه ملت ما قدیمی‌تر از آن است که فریب این طعم‌های مصنوعی را بخورد.
بزرگ‌ترین خطای راهبردی قدرت‌های نوپدید، تماشای ایران از تلسکوپ «داده‌های دیجیتال» است. آنها به جای علم جامعه‌شناسی، به «جادوی الگوریتم» روی آورده‌اند. اما ایران، نه یک فایل پاورپوینت است که به‌راحتی ویرایش شود و نه یک کد برنامه‌نویسی که با یک ویروس رسانه‌ای از کار بیفتد. ایران یک «حقیقت جاری» در رگ‌های تاریخ است؛ حقیقتی که برای درک شن، نه به ابررایانه، بلکه به «ریشه» و «اصالت» نیاز است، چیزی که کدخدایان بی‌ریشه دنیا، فاقد آن هستند.

حکمت

امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام:

چهار چیز نشانه انحطاط و ارتجاع است: تدبیر و مدیریت بد، ولخرجی های ناپسند، کم‌عبرت گرفتن از حوادث روزگار و فریب دنیا را فراوان خوردن.

غررالحکم ۲، فصل ۸۸، ح ۴

نما | حسین کشتکار

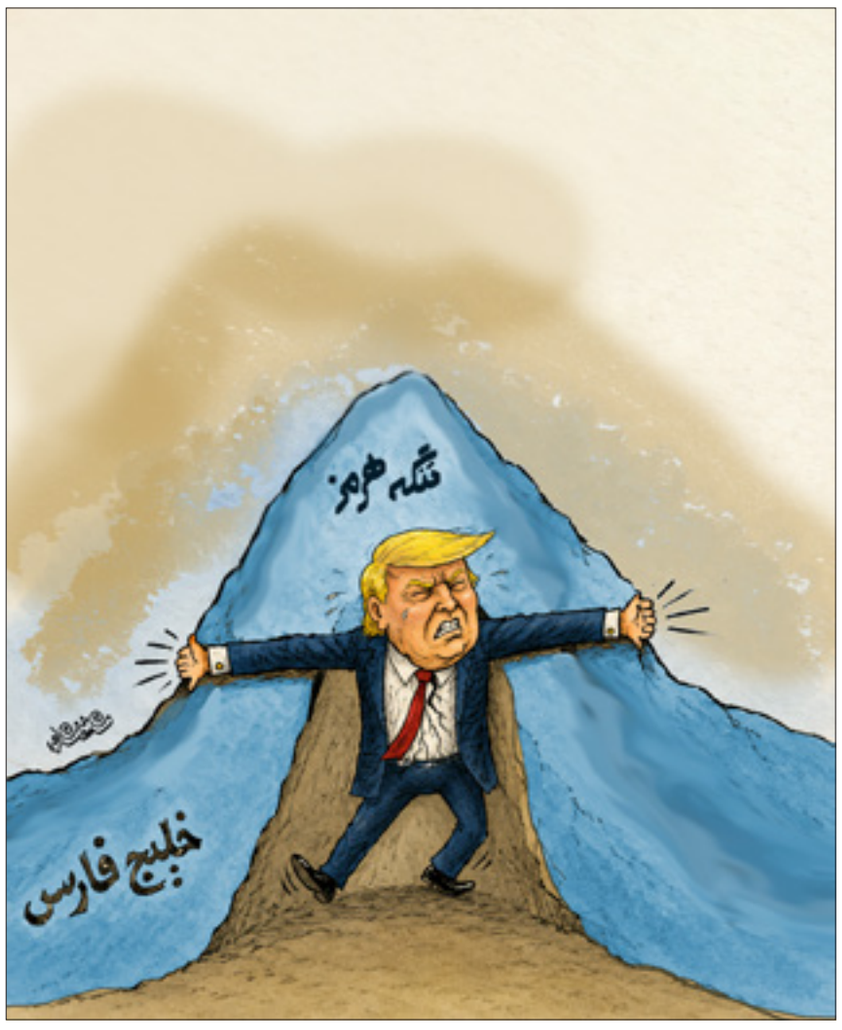

یادمان

حدادعادل در تشییع پیکر سیمین‌دخت وحیدی:

سیمین‌دخت فضل تقدم داشت

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با اشاره به تعداد محدود شاعران در دهه ۶۰ گفت: سیمین‌دخت وحیدی در سال‌های بعد انقلاب در تهران و در تمام عرصه‌ها حاضر بود، او بارها در محضر رهبری شعرخوانی کرد و به عنوان شاعر مومن و انقلابی شناخته می‌شد.

به گزارش ایرنا، آیین تشییع پیکر سیمین‌دخت وحیدی روز گذشته در حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد. غلامعلی حدادعادل با اشاره به نزدیکی به روزگاری که ملت ایران در حال آماده شدن برای تشییع رهبر شهید و خانواده شهید رهبر هستند، گفت: در این ایام که کشور در حال جنگ با نیروهای اهریمنی است ما پیکر سیمین‌دخت وحیدی، شاعر انقلابی را هم تشییع می‌کنیم. سیمین‌دخت وحیدی، جهرمی بودند، جهرم یکی از شهرهایی است که در انقلاب اسلامی پیشگام بود.
رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی ادامه داد: ما دیده‌ایم و جوان‌ها شنیده‌اند که سحرگاه روز ۱۷ شهریورماه که اعلام شد در ۱۱ شهر حکومت نظامی شده، غالب شهرها مراکز استان‌ها بودند و شهر کازرون و جهرم استان فارس تنها شهرهای کوچکی بودند که در کنار شهرهای بزرگ مثل مشهد، تهران، اصفهان و یزد حکومت نظامی شده بود. آن زمان همه می‌پرسیدند که در جهرم و کازرون چه خبر است که حکومت نظامی شده و این به خاطر حضور نیروهای آگاه و بصیر انقلابی بود. از این دو شهر، دو شاعر پا به عرصه انقلاب گذاشتند؛ نصرالله مردانی از کازرون و سیمین‌دخت وحیدی از جهرم.
حدادعادل ادامه داد: درباره او نباید از مفهوم فضل تقدم غافل باشیم. امروز هزاران شاعر انقلابی در سراسر کشور داریم، ولی ما روزهایی را دیده‌ایم که تعداد شاعران خوبی که می‌توانستند برای انقلاب شعر بسرایند در حد انگشتان دو دست بود. در میان اندک شاعران دهه ۶۰، دو یا سه شاعر زن با نام‌های سپیده کاشانی، سیمین‌دخت وحیدی و طاهره صفارزاده را داشتیم.
رضا اسماعیلی، شاعر نیز با اشاره به تأثیر سیمین‌دخت وحیدی در سال‌های دفاع مقدس گفت: این شاعر یکی از ارکان ادبیات انقلاب و از طلایه‌داران شعر انقلاب است. او در دهه اول انقلاب درخشید، به طوری که هر وقت صحبت از شعر بانوان می‌شد، نام او در کنار طاهره صفارزاده و سپیده کاشانی می‌آمد. سیمین‌دخت وحیدی پرچمدار عرصه ادبیات انقلاب بود. در چند بازدید از جبهه که همسفر او بودم دیدم که پابه‌پای رزمندگان در جبهه‌ها حضور داشت و شعرخوانی می‌کرد. حضور او قوت قلب رزمندگان بود و آنها را همچون فرزندش دوست می‌داشت.
این شاعر ادامه داد: سیمین‌دخت وحیدی حق بزرگی بر گردن ادبیات انقلاب دارد. اگرچه نسل شاعران امروز پیشرفت خوبی در ساختار، مؤلفه‌های زیباشناختی، تکنیک و محتوا داشته‌اند و اشعارشان از برخی لحاظ درخشان‌تر و برجسته‌تر از شاعران نسل اول انقلاب است، ولی نباید فراموش کنیم کسانی که آغازگر این مسیر دشوار بودند کار سختی انجام داده‌اند.
وی افزود: ما از برخی بزرگان محروم شدیم و عرصه ادبیات خالی ماند و در این برهه چهره‌هایی چون حمید سبزواری، قیصر امین‌پور، طاهره صفارزاده و سیمین‌دخت وحیدی مجاهدت کردند و با تلاش فراوان این راه ناهموار را هموار کردند و زمینه را برای بالندگی و شکوفایی شعر انقلاب فراهم آوردند.
اسماعیلی اعلام کرد: اگر امروز اشعار خوبی از شاعران در حوزه ادبیات انقلاب می‌بینیم، این رشد از تلاش شاعرانی چون سیمین‌دخت وحیدی است. آثار سیمین‌دخت وحیدی طوری است که برای همگان قابل فهم است، چراکه زبان اشعار او نرم، لطیف، سهل، ممتنع و به‌روز است و واژه زمختی در اشعارش وجود ندارد.
وی ادامه داد: سیمین‌دخت وحیدی علاوه بر اینکه کاری کرد که نسل امروز بتواند آثار درخشانی خلق کند، به عنوان استاد و معلم هم نقش برجسته‌ای داشت و وقتی اردوی دانش‌آموزی در سراسر کشور با دعوت از نویسندگان و شاعران برگزار شد به عنوان مدرس در این اردوها حضور یافت و تجربیاتش را در اختیار نسل جوان قرار داد و این کار بسیار بزرگی بود.
این شاعر با اشاره به نقش وحیدی در دوره بعد از انقلاب توضیح داد: او در زمینه شعر بانوان نقش‌آفرینی کرد و وقتی حضور بانوان در عرصه شعر و ادبیات و هنر و فرهنگ انقلاب را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که او راه را برای فعالان این عرصه هموار کرد. سیمین‌دخت وحیدی منزلش را تبدیل به انجمن ادبی کرد و حدود سه سال جلسات نقد و بررسی بانوان شاعر را در منزلش برگزار می‌کرد. وحیدی با مهربانی مادرانه‌اش شعرها را می‌شنید و نظراتش را درباره آنها مطرح می‌کرد. ۲۰ گزیده شعر از بانوان شاعر به همت سیمین‌دخت وحیدی منتشر شد.
اسماعیلی افزود: در عرصه مبارزه هم سیمین‌دخت وحیدی کم از مردان نداشت و می‌گفت خانواده‌ام جزو مبارزان انقلابی بودند. او بیانیه و اطلاعیه‌های امام را بین مردم کوچه و بازار پخش می‌کرد و سعی داشت نقش کوچکی در انقلاب داشته باشد. به لطف خداوند و در این اواخر به اتفاق مصطفی محدثی و حسین اسرافیلی مجموعه آثار سیمین‌دخت وحیدی را گردآوری و بازبینی کردیم که شامل آثار منتشر نشده وی هم می‌شود و آماده چاپ شده است.
محمود اکرامی شاعر، سیمین‌دخت وحیدی را شاعر وارسته انقلاب دانست و گفت: انسان لحظه‌ای که متولد شود، اولین جمله‌ای که در گوش او گفته می‌شود، «الله‌اکبر» است، یعنی خدا بزرگ است. وقتی انسان از این دنیا می‌رود، آخرین جمله‌ای که در نماز میت گفته می‌شود هم «الله‌اکبر» است؛ یعنی خدا بزرگ است. ان‌شاءالله خداوند رحمان، رضوان را نصیب این بزرگوار خواهد کرد.
در بخش دیگر آیین تشییع پیکر سیمین‌دخت وحیدی، پیام سردار بهمن کارگر خوانده شد و سپس فریبا یوسفی دیگر شاعر انقلاب به سخنرانی پرداخت و گفت: هر مرگ یک یادآوری بزرگ برای ماست، برای روزی که در محضر خداوند تنها می‌شویم. سیمین‌دخت وحیدی در حوزه شعر جهادگر بودند، چراکه با روحیه حمایتگریشان نسبت به شعر و به‌خصوص بانوان خدمات ارزنده‌ای در زمانی که فضای حمایتی از بانوان شاعر وجود نداشت، انجام داد. سیمین‌دخت وحیدی پشتکار زیادی داشت و همتش باعث پرورش نسل جدیدی از بانوان شاعر شد.